

Analyzing the scope of the verses of the rulings from the perspective of jurisprudence and law

Ali Akbar Jahani¹

1- Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Abstract.

God Almighty has not omitted to state the ruling on anything, but by calling the miracle of the Quran eternal, He has stated the ruling on everything and every subject in the Quran through its verses. Undoubtedly, one of the aspects of the miracle of the Holy Quran is its comprehensiveness in stating rulings, and God's wisdom also requires such a thing. Now, the basic question is whether all verses of the Quran contain the statement of a ruling from the religious rulings or a part of them, and what is the criterion and standard for determining this? In this regard, the great scholars have presented various opinions, most of which do not seem very close to the truth because they are unsubstantiated claims, and also the existence of differences of opinion in these opinions further adds to their weakness. What is clear is that the ruling on every matter, issue, and problem is stated in the Holy Quran, and in this case, the narrational, narrative, and rational evidence have a clear implication, of course, in a general and general way. What seems to be the implication of some verses of the Holy Quran on clear religious rulings, while the implication of others and the method of deducing this matter depends on careful observation and insight.

Keywords: Verses of Ahkam, Holy Quran, Sharia, Jurisprudence and Law.

واکاوی قلمرو آیات الاحکام از منظر فقه و حقوق

علی اکبر جهانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

چکیده

خداوند متعال بیان حکم هیچ چیزی را فرو نگذاشته است بلکه با جاویدان خواندن معجزه قرآن، حکم هر چیز و هر موضوعی را در قرآن به وسیله آیاتش بیان نموده است بی‌شک یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم جامع بودن آن در بیان احکام است و حکمت خداوند نیز چنین امری را ایجاب می‌کند. حال سوال اساسی این است که آیا همه آیات قرآن متضمن بیان حکمی از احکام شرعی هستند یا بخشی از آنها و ملاک و معیار برای تشخیص این امر چیست؟ در این زمینه علمای بزرگوار نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند که بیشتر آنها به علت اینکه مدعای بدون دلیل هستند خیلی نزدیک به واقع به نظر نمی‌رسند و همچنین وجود اختلاف نظر در این نظرات به سستی بیشتر آنها می‌افزاید. آنچه مشخص است حکم هر چیز و موضوع و مسئله‌ای در قرآن کریم آمده است که در این مورد ادله نقلی، روایی و عقلی دلالتی واضح دارند البته به صورت کلی و عام و آنچه به نظر می‌رسد این است که دلالت برخی از آیات قرآن کریم بر احکام شرعی واضح و دلالت برخی دیگر و شیوه استنباط این امر منوط به دقت نظر و تیزبینی است.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، قرآن کریم، تشریح، فقه و حقوق.



^۱ - استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مقدمه

در این مقاله حدود فقه و احکام قرآن مورد کنکاش قرار گرفته و به پرسش‌های اصلی در گستره احکام، تعداد آیات احکام و طبقه‌بندی آن مورد توجه قرار می‌گیرد و همچنین امثال در آیات احکام بررسی می‌شود و به این پرسش توجه می‌شود که آیا می‌توان از امثال استنباط حکم کرد؟ اگر مثل در مقام بیان تکلیف و تحذیر مخاطبان خود نیست، پس چگونه می‌توان از آن احکام مولوی و ارشادی به دست آورد؟ و در بررسی قصص در قرآن این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان از قصص، احکام فقهی استنباط کرد؟ در این جا به شیوه بیان قرآن و سیر تطور ذکر قصه، اشاره خواهد شد و در راستای تنقیح مبانی نظری آیات احکام، آیات اعتقادی از بُعد فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و شکل استناد به آنها مشخص خواهد شد و در ضمن اخلاقیات قرآن ارزیابی می‌شود و نسبت آن‌ها با فقه و حقوق و نوع دلالت آنها بر احکام، مورد توجه قرار می‌گیرد. و در بحث آخر به جامعیت شریعت و جامعیت دین، به عنوان یکی از مباحث معرفت‌شناسی آیات احکام، اختصاص می‌یابد. در این بحث، گرچه مطالبی؛ مانند قلمرو دین، انتظار از دین، مورد توجه قرار می‌گیرد، اما هدف مهم این فصل تبیین این نکته می‌باشد که اگر قرآن دارای یک تئوری کامل الهی و دستگاه سازنده‌ی نظام فکری و اعتقادی است، آیا نسبت به شریعت هم، چنین مفهومی قابل اثبات است و اگر قابل اثبات است به چه معناست؟ آیا به این معناست که قرآن تمام احکام، فروع و جزئیات را بیان کرده یا آن چه از قرآن توقع می‌رود بیان کلیات و اصول و تعیین سرخط احکام است؟

نظر به پیشرفت‌های سریع علم بشری و دگرگونی‌های متعدد در عرصه‌های گوناگون و بروز و ظهور مسائل و مشکلات جدید و لزوم پاسخگویی به همه آنها از طریق استخراج احکام آنها از قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارد؛ این درحالی است که دایره ظهور و گسترش مسائل جدید هر روز افزایش می‌یابد و دین اسلام که منادی جامعیت احکام است باید حکم شرعی همه این موارد از قرآن استخراج و بیان شود و از انجائی که بهترین و محکم‌ترین منبع در این مورد قرآن کریم است و این امر مستلزم آنست که محدوده ایاتی که برای بیان احکام مشخص

شود. از انجائیکه حکم تمامی مسائل در قرآن کریم بیان شده است ضروری است که محدوده آیات که متضمن بیان حکم شرعی هستند ونحوه رسالت آنها مشخص شود تا علاوه بر موضوعاتی که فقها بدان پرداخته اند احکام موضوعات دیگر جدید الورود مشخص شود از جمله این موضوعات می توان به مسئله؛ احکام خانوادگی، احکام استفاده از امکانات ابداع شده، انفاق، براءت، نظم و انضباط و... مشخص شود این در حالی است که تعداد ایاتی که در زمینه موارد مذکور آمده است بسیار است که نمی توان آنها را نادیده گرفت. لذا تعیین محدوده آیات الاحکام در قرآن کریم برای کشف هر چه بیشتر احکام در همه موضوعات اهمیت به سزا دارد لذا در این پژوهش سعی خواهد شد که به نظرات مختلف و نقاط ضعف آنها اشاره و به محدوده مشخص از قلمرو آیات الاحکام قرآنی اشاره شود لذا ابتدا سعی می شود که مشخص شود که منظور از حکم چیست آیا حکم محدوده مشخصی را که تنها فقها بدان اشاره کردند دارد یا تمام موضوعات و مسائلی که تازه به وجود آمده و یا در آینده وجود می آید شامل میشود لذا در این مقاله علاوه بر ذکر مطالب مذکور به نظرات مختلف در محدوده آیات الاحکام اشاره و به نکات ضعف و قوت آنها پرداخته و منظور خود را از بیان مسئله بیان خواهیم نمود.

در مورد آیات الاحکام کتابها، مقالات، پایان نامه ها و مجلات زیادی نوشته شده اند و تمامی فقهای مسلمان بطور مستقیم و یا غیرمستقیم و یا در ضمن مباحث دیگر به موضوع آیات الاحکام اشاره کرده اند که به کتاب های کنزالعرفان فی فقه القران فاضل مقدار، النهایه فی تفسیر الخمائنه آیه از عبدالله بحرانی مالک الافهام الی آیات الاحکام از فاضل جواد، فقه پژوهی قرآنی از سید مهرعلی ایازی و ... می توان اشاره کرد ولی در کتب موجود و سایر منابعی که بطور اختصاصی به این موضوع و نظرات در آن پرداخته شود موجود نبود گر چه ممکن است که همین موضوع با عنوانی دیگر مورد بررسی قرار گیرد ولی مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است زیاد است که اغلب آنها در سایت های اینترنتی موجود است که در این پژوهش سعی خواهد شد به طور اختصاصی به این موضوع پرداخته و به بیان نظرات در آن بپردازد

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

برای تبیین و تفهیم و دریافت عبارت آیات الاحکام باید کلمات آیات واحکام بطور جداگانه بررسی و سپس این عبارت تبیین شود:

احکام

کلمه احکام جمع بوده و مفرد آن حکم می باشد، کلمه حکم در لغت به معانی مختلفی آمده است از جمله در لغتنامه دهخدا به معانی حکومت، امر کردن، محکم فرمان دادن، لگام بر دهن اسب کردن و... آمده است. (لغتنامه دهخدا ذیل کلمه) در فرهنگ لغت المعانی به معانی زیر آمده است: قضاوت، احقاق حق، داور، دادرس، فتوی، حکمت و ...

در مفردات الفاظ قرآن ص ۲۴۹ آمده است: کلمه حکم در اصل به معنای منع برای اصلاح می باشد و به لگام حیوان نیز از این بابت حکم گفته می شود و حکمت رسیدن به حق بواسطه علم و عقل است. در معجم مقاییس اللغه ج ۲ ص ۱ آمده است: حکم به معنای منع از ظلم است و حکمت عاملی که از جهل منع می کند.

کلمه حکم در قرآن کریم

کلمه حکم و مشتقات آن ۲۱۰ بار در قرآن کریم ذکر شده است که در ۱۸۹ آیه و ۵۷ سوره آمده است و از این تعداد ۹۷ مورد بصورت حکیم آمده است که در لغت به معنای محکم کار و کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام می دهد و در ۵ مورد صفت قرآن و در یک مورد صفت امر و بقیه در مور خداوند متعال است. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۳) توصیف کتاب آسمانی یعنی قرآن به "حکیم" اشاره به این است که آیات قرآن دارای آن چنان استحکام و نظم و حسابی است که هر گونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می سازد، جز حق نمی گوید و جز به راه حق دعوت نمی کند بطور کلی کلمه حکم در سه معنی علم و فهم

(لقمان. ۱۲) قضاوت (ص. ۲۲) و حکومت (کهف ۲۶) آمده است و در همه این‌ها همان معنای منع وجود دارد علم و فهم که مانع جهل می‌شود، قضاوت که مانع از ظلم و ستم است و حکومت نیز مانع تجاوز و ستمگری است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۶۵)

از بررسی تمام موارد و مشتقات لفظ حکم بدین نتیجه می‌رسیم که هرچند موارد استعمال آنها با یکدیگر متفاوت است ولی نقاط اشتراک همه آنها همان دریافت علم و آگاهی برای جلوگیری از فساد، یعنی منع از ایجاد مفسده و تحصیل مصلحت است (تفسیر التبیان ذیل آیه ۲۳ ال عمران)

کلمه آیات

کلمه آیات جمع کلمه آیه می‌باشد حدود ۱۹۷ مور کلمه آیه و مشتقات آن آمده است که از این تعداد ۵۳ مورد به صورت مفرد یک مورد بصورت مثنی و ۱۴۳ مورد بصورت جمع آمده است، لفظ آیه دارای معانی مختلفی است از جمله: آیه:

علامت. نشانه. عبرت. دلیل. معجزه. در متن قرآن همه‌ی این معانی را میتوان یافت. ناگفته نماند معنای اصلی و حقیقی آیه، همان علامت و نشانه است چنانکه در قاموس و مفردات تصریح شده، معانی دیگر که ذکر شد همه با معنای اصلی قابل جمع‌اند، و بقسمتی از کلمات قرآن که از محلی آغاز و بمقطعی ختم میشود آیه گوئیم زیرا که آن از نشانه‌های خداوند است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز میباشد، موجودات عالم را از آن جهت آیات الله میگوئیم که نشانه‌های وجود خدا و صفات او هستند. در آیه‌ی «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ» بقره: ۲۱۱ مراد از آیه معجزه است و در آیه‌ی «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ» بقره: ۲۴۸ بمعنی دلیل است، و در کریمه‌ی «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً» یونس: ۹۲ منظور از آن عبرت است و در آیه «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» آل عمران: ۷ مراد آیات قرآن است.

در کریمه‌ی «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ» شعراء: ۱۲۸ بعمارت، آیه اطلاق شده یعنی در هر مکان بلند عمارتی به بیهوده‌سری بنا می‌کنید؟! (قرشی، ۱۳۱۲ق، ج ۱ ص ۱۴۵) ی‌دانیم آیات قرآن، و همچنین سوره‌های آن، بر طبق تاریخ نزول جمع‌آوری نشده است بلکه بسیاری از سوره‌هایی که در مدینه نازل شده مشتمل بر آیاتی است که در مکه نازل گردیده و بعکس آیات مدنی را در لابلای سوره‌های مکی مشاهده می‌کنیم. با توجه به این حقیقت جدا شدن این دو آیه از یکدیگر در قرآن جای تعجب نخواهد بود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷ ص ۲۷۰)

بیشتر علما ترتیب کنونی آیات قرآن را توفیقی می‌دانند که طبق دستور پیامبر و بر اساس وحی تنظیم شده اند و بر اساس ترتیب نزول منظم نشده‌اند و همچنین تمام آیات یکجا نازل نشده است و گاهی بخشی از آن در زمان و مکان مشخص و بخشی دیگر در زمان و مکانی متفاوت که طبق دستور پیامبر اکرم (ص) بدین شکل تنظیم شده است.

آیات الاحکام:

از مجموع مطالب گفته شده در دو کلمه حکم وایه مشخص می‌شود که اولاً منظور از حکم در قرآن در همه جای قرآن به یک شکل نیامده است ولی در همه آنها نوعی منع و اصلاح وجود دارد و همچنین کلمه آیه به معنای نشانه و در قرآن کریم به کلمه یا مجموعه کلماتی گفته می‌شود که در محدوده مشخصی مشخص شده اند و منظور از آیات احکام یعنی آن دسته از آیات شریفه قرآن که متضمن بیان حکمی از احکام خداوند هستند.

بررسی دیدگاه‌ها

از انجائیکه قرآن کریم اصلی‌ترین منبع در یافت احکام هست شناخت دقیق این آیات بسیار ضروری است در نوشته‌های فقیهان و عالمان دینی قلمرو فقه و احکام با تعبیرهای متفاوتی آمده و در مورد تعدد و محدوده آیات الاحکام نظرات مختلفی ارائه شده است که همه آنها را می‌توان در دو عنوان کلی تقسیم بندی نمود:

الف : دیدگاه حداقلی :

این نظریه می‌گوید: درست است که شریعت و دین احکامی در زمینه‌ی اقتصاد، حکومت و اخلاق آورده و ابعاد و خصوصیات متفاوت انسان‌ها را در نظر گرفته، اما به این معنا نیست که تمام تدبیرات لازم را پیش‌بینی کرده باشد، بلکه در این میان حداقل لازم را به ما آموخته است. در حقیقت طبق نظریه اقلی ذکر احکام در زمینه‌های فوق برای توجه به مسئله و انجام برخی از مسائل حکم است و همین هم، نقطه‌ی آغازین حرکت و عنایت به موضوع و راهیابی به فلسفه حکم بوده است. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶) آن چه در زمینه عبادات لازم بوده فقه به حداقل اکتفا کرده و در احکام معاملی متناسب با روابط حقوقی عصر خود مطالبی را بیان کرده و روش عقلایی آن‌ها را امضا نموده است. این قواعد، گاهی جنبه موردی و جزئی داشته و گاهی جنبه کلی و اصولی. مفهوم این سخن آن است که در قسمت عبادی و تعبدی حداقل احکام و نیازها بیان شده، اما در امور معاملات، حدود و دیات از روش‌های عصر خود استفاده برده و از میان قوانین گوناگون بهترینش را انتخاب کرده است. طبق این نظر، خداوند برای تعالی و تکامل معنوی انسان به حداقل‌ها اکتفا کرده و از امور غیر تعبدی، اموری را امضا کرده که به معنای نفی دیگر روش‌های عقلایی نیست و چون ملاک در عمل عدم ردع (منع نکردن) است، نه امضای سیره‌ی عقلاً برای حجیت روش‌های دیگر متصل به زمان ائمه همین عدم ردع کافی است. این معنا غیر از روش برنامه و راه کارهای اجرا پذیر کردن احکام و غیر از اموری است که انسان را در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یاری می‌دهد و ارتباطی به شریعت ندارد و لازم نیست دین آنها را بیان کند. و همه احکام و مسائل و موضوعات در قرآن آمده باشد. همه علوم در قرآن وجود ندارند بلکه قرآن کتاب هدایت است بنابر این دیدگاه آیه شریفه "ونزلنا علیک الكتابَ تبياناً لكل شیءٍ درست است که مربوط به همین قرآن است ولی منظور روشن کننده هر چیز در موضوع هدایت بشر است و اگر گفته شود همه چیز در قرآن هست منظور آن چیزهایی است که مربوط به هدایت است. (مستشار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰)

۲- آن چه شریعت نظر دارد، تنها در بخش هایی از اعمال انسان است که در قالب بایدها و نبایدهای الزامی بیان شده (چه در قالب واجب، مستحب، حرام و یا مکروه) در حالی که در بخش عظیمی از افعال انسان در قلمرو جعل حکم قرار نگرفته و رسالت پیامبران به آن حوزه‌ها راه پیدا نکرده است. حوزه مباحات از این دسته از مسائل است. (خوئی، مصباح‌الاصول، ج ۳، ص ۴۷؛ ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۹)

طبق این نظریه تمام آیات قرآن احکامی نیستند حال اینکه تعداد دقیق این آیات چقدر است در این نظریه بدرستی مشخص نشده است در تعیین تعداد آیات احکامی اقوال مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۵۰۰ آیه : مشهورترین نظریه قول به ۵۰۰ آیه است قائلین به این نظریه ابن متوج بحرانی، مولف تفسیر شاهی و فاضل مقداد است البته فاضل مقداد در کتاب شریف کنز‌العرفان آیات کمتر از ۵۰۰ مورد را بررسی قرار داده است.

کمتر از ۵۰۰ آیه : برخی از قائلین این نظریه عبارتند از : محمد قاسم بن قاسم آیات الاحکام را فقط ۲۴۰ آیه می‌داند و شلتوت ۳۴۰ آیه، عبدالوهاب خلاف ۲۸۵ آیه

بیشتر از ۵۰۰ آیه که از جمله قائلین به این نظریه می‌توان به شوکانی و مبارک اشاره کرد. درباره مقدار آیات احکام اختلاف شده و آمارهای گوناگونی عرضه شده است. اولین فردی که در این باره سخن گفته و سخن او ثبت شده مقاتل بن سلیمان است که تعداد آیات را پانصد آیه شمارش کرده و منظورش از این تعداد بیش تر همان احکام عملی فرعی بوده است . (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۰) البته مقاتل، نخستین فردی نیست که در زمینه آیات احکام کتابی به نگارش در آورده است؛ بلکه محمد بن سائب کلبی پیش از مقاتل می‌زیسته و در این موضوع تألیف داشته است، اما شمارش مقاتل در زبانها رایج افتاد و مبنای گفته‌ها در این باب گشت، به همین دلیل کسانی که پس از مقاتل آمدند، عموماً این آمار بر ایشان مقبول افتاد؛ مثلاً منذر بن سعید بلوطی و قاضی قرطبه از این کسان است که تصنیف مستقلی در باب آیات احکام داشته است. (الخطیب، ۱۹۹۲م، ص ۱۴)

از علمای شیعه کسان بسیاری در زمینه احکام القرآن تألیف نموده اند که عده ای عنوان تألیف خود را برابر این آمار نامگذاری کرده‌اند؛ مانند «النهایه فی تفسیر الخمس مائة آیه فی الاحکام» به قلم علامه فخرالدین احمد بن عبدالله متوج بحرانی و «منهاج الهدایه فی تفسیر آیات الاحکام الخمسمائة» تألیف جمال الدین احمد بن عبدالله بن محمد متوج بحرانی. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰) ابن دقیق گفته است مقدار آیات الاحکام نمی تواند منحصر در این عدد باشد، بلکه به اختلاف قریحه ها و ذهن های مختلف می توان تعداد آیات را شمارش کرد؛ زیرا برای کسی که خدا باب استنباط را در دل او گشوده و در علم شریعت راسخ کرده و اصول احکام و فروع را می شناسد، بیش از این تعداد وجود دارد. لذا آیات وارده در قصص و امثال را می توان در احکام، مورد استفاده قرار داد. (کولسون، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱) به همین دلیل امام عبدالله بن مبارک آیات احکام را نهصد آیه می داند و شوکانی هم نسبت به ابو حامد غزالی و قاضی ابن العربی که تعداد آیات احکام را پانصد آیه شمارش کرده اند اعتراض کرده و می گوید: ادعای انحصار شریعت در این تعداد به ظاهر آیات است و گرنه چندین برابر این تعداد آیات را می توان در احکام شرعی استخراج و شمارش کرد. (قرضاوی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷)

دلایل بطلان نظریه حداقلی :

الف) اصلی ترین دلیل بطلان این نظریه اختلاف نظر زیاد بین قائلین این نظریه است به هر حال وجود اختلاف نظر نشانه ضعف این نظریه است.

ب) از دیگر دلایل رد این نظریه مشخص نبودن تعداد دقیق آیات است حال طبق این نظریه محدوده شناخت فقیه در استنباط احکام چند آیه باید باشد؟

ب : دیدگاه حد اکثری :

این نظریه می گوید: فقه، ثنوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع است و شریعت با دستوراتی که آورده و بیاناتی که ذکر کرده، تمام اهداف نهایی و نظر کامل دین را رعایت کرده

و حداکثر چیزی که می‌بایست در این زمینه بیان کند، بیان کرده است. به همین دلیل، شریعت تمام تدبیرات و معلومات لازم و کافی برای اقتصاد، حکومت، تجارت، قانون و اخلاق را پیش‌بینی و بیان کرده و برای هر نوع ذهن و زندگی دستوری را عرضه کرده است. لذا مومنان به هیچ منبع دیگری برای سعادت دنیا و آخرت جز دین نیاز ندارند که دین اسلام ذین کاملی است که تا ابد نقض نمی‌شود و آن برای همیشه برای هدایت بشر کافی است (خلخال، ۱۴۲۵، ص ۷۲۹)

ادله اکثری :

ادله‌ای از آیات، روایات و دلیل عقلی که اثبات می‌کند دین اسلام دین کامل و جامع است طبعاً نتیجه می‌دهد که خداوند آن چه باید می‌آورد آورده و کاستی در دین وجود ندارد. لذا تعبیر به اقل و اکثر معنا ندارد.

الف) ادله نقلی :

از ادله نقلی می‌توان به آیات شریفه ذیل اشاره کرد:

الف) **تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ** (نحل ۸۹): یکی از آیاتی که سخت مورد توجه قرآن پژوهان و کلامی‌ها قرار گرفته آیه ی شریفه ی : «ونزلنا عليك الكتاب تبيناً لكل شيء و هدى و رحمه و بشرى للمسلمين» (نحل، ۱۶۸۹) می‌باشد.

برخی گفته اند : این آیه شریفه بهترین آیه ای است که می‌شود برای جامعیت قرآن به آن استدلال کرد و اگر منظور از کتاب در آیات دیگر، مورد بحث، تردید و مناقشه باشد، اما منظور از کتاب در این آیه، جز قرآن نیست. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹) به هر حال، جمله ی مورد استشهاد «**تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ**» است، که عموم مفسران برای جامعیت قرآن به آن استناد کرده و از این جهت تردیدی روا ندانسته اند. در توضیح معنای آیه گفته اند : قرآن در بیان هر امر مشکل و

نیازی است؛ مشکلاتی که به حلال و حرام، ثواب و عقاب و هدایت و ضلالت مردم مربوط می گردد. در زمینه ی بیان و روشن گر بودن حقایق و مسائل، وقتی، «تبیاناً» وقتی با کلمه ی «لکلّ شیء» ضمیمه شود، عمومیت را فایده می دهد و شامل همه ی مسائلی می شود که از نظر عقلاً از دین توقع بیان آن می رود. (آلوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۹)

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (المائدة، ۳) آیه دیگری که برای جامعیت قرآن به آن استدلال شده، آیه شریفه: «اليوم يثس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم و اخشون اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً» (مائدة، ۵، ۳) می باشد. گفته اند: این آیه شریفه بر جامعیت قرآن دلالت می کند، زیرا وقتی قرآن می گوید: امروز دین شما را کامل کردم؛ یعنی آن چه قرار بود بیان کنم بیان کردم و آن چه لازم بود بگویم گفتم. از جمع میان فقره ی اول و فقره ی دوم - صرف نظر از مباحث کلامی و تاریخی که درباره ی این آیه میان شیعه و اهل سنت مطرح است - جامعیت استفاده می شود و این معیار روشن می گردد که خداوند احکام و مقرراتی را که باید جعل و تبیین می کرد آورده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۱۷۶)

أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ (هود). در این آیه تمام آیات قرآن، "محکم" قلمداد شده است، و منظور از آن ارتباط و به هم پیوستگی (آیات قرآن است. و در آیه ۲۳ سوره "زمر" می خوانیم کتاباً مُتَشَابِهاً... یعنی کتابی که تمام آیات آن، متشابه است، "متشابه" در اینجا یعنی همانند یکدیگر. خداوند قرآن را که بهترین حدیث است نازل فرمود و آن کتابی است که آیاتش همه در کمال فصاحت و بلاغت و اعجاز با هم شباهت دارد.

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام ۳۸)

وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (انعام ۵۹)

ب) سنت :

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدای تبارک و تعالی در قرآن همه چیز را بیان کرده، به خدا سوگند هر چه را بندگان نیاز دارند فروگذار نکرده تا جایی که هیچ بنده‌ای نمی تواند بگوید: اگر این مطلب این گونه بود، در قرآن نازل شده بود، (آری) خداوند آن مطلب را در قرآن آورده است».

«بل كل شيء في كتاب الله و سنه نبيه»؛ همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر اوست». این حدیث نیز مانند سایر احادیث می گوید: همه احکام در قرآن و سنت آمده ولی به یقین منظور کلیاتی است که باید از آن استنباط کرد (مکارم-۱۴۲۷ق، ص ۲۵۶)

قال ابو عبدالله (ع) : ما من امر یختلف فیه اثین الا له اصل فی کتاب الله ولكن لا تبلغه عقول الرجال -هیچ چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر آنکه در کتاب خدا اصلی می باشد ولی اندیشه و عقل مردم بدان نمی رسد (الکافی، ج ۱ ص ۶۰ باب الرد الی کتاب والسنه) مراد از اصل قاعده کلی است یعنی همه جزئیات در قرآن نیست ولی قواعد کلی آنها وجود دارد مانند تشویق به تدبیر، عدالت، سعی و تلاش و امثال آن. (مستشار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲)

ج) ادله عقلی :

از لحاظ عقلی واجب است که دین اسلام دین کامل باشد و تمام احکام در قرآن ذکر شده باشد به چند دلیل :

ادله ای که می گوید: هیچ واقعه ای خالی از حکم نیست . این ادله، ثابت می کند حداکثر احکام و مقررات از پیش از تولد تا پس از مرگ، از ارش تا خدش بیان شده (کلینی، ۱۴۰۰م، ج ۱، باب الرد الی الکتاب والسنه، ص ۵۹) و در این میان چیزی نمانده که بیان شود . مکلف هر وظیفه ای داشته، گفته شده است. لذا هیچ موضوعی و واقعه ای پیش نمی آید که به طور صریح یا با عبارت مطلق و عام و یا از طریق اصول عملیه حکم آن بیان و روشن نشده باشد.

اگر شارع، مصلحت لازمی در نظر داشت می بایست امر می کرد و اگر مفسده لازمی هم در نظر داشت می بایست نهی می کرد و چون غیر آن چه موجود است بیان نشده، پس معلوم می شود که لازم نبوده و اگر حتی با اجرای برخی احکام، باز مشکلات معنوی و اجتماعی باقی است و خلأهای اقتصادی، نا امنی و بزهکاری بر طرف نشده، نه به این خاطر است که در این باره باید چیزهای دیگری هم افزوده می شد و شارع آن ها را بیان نکرده، بلکه به این دلیل است که به خوبی اجرا نشده و همگی به آن پایبند نشده اند، مثلاً اگر احکامی که در باب خمس، زکات، طهارت، حدود و قصاص آمده و نتایج لازم را به بار نیاورده و آثار خود را برجای نگذاشته، به این خاطر نیست که این ها در حل مشکلات حداقل مسائلی بوده اند که ارائه شده اند، بلکه به این دلیل است که در اجرای این احکام، سهل انگاری شده و کاستی در اجرای آن به وقوع پیوسته یا شرایط و معدات حکم فراهم نشده است .

البته اگر خمس و زکات - چنان که در برخی از روایات آمده (صدوق، علل الشرایع، ص ۳۶۹؛ ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱) تماماً اجرا شود، کفاف هر فقری را از ناداری و سیری هر گرسنگی را می کند. اگر حد سرقت به خوبی اجرا شود، واقعاً دزدی ریشه کن می شود. این مسئله را در مورد جزای احتکار، گران فروشی، قتل ها، ناامنی ها، افزایش طلاق و ده ها مسئله دیگر می توان بیان کرد.

خاتمیت هر چیزی از سنخ هستی همان چیز است . اگر دینی به عنوان جامع در همه ابعاد و جهات نظری و عملی، داعیه کمال و خاتمیت داشت باید از هر نظر واجد شرایط یاد شده باشد (آملی، شریعت در آدینه معرفت، ص ۲۲۲؛ ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱) لذا آن چه را آورده باید کامل و جامع باشد و نیاز به افزودن، آوردن و راه حل نشان دادن نباشد.

همان برهانی که اصل ضرورت دین و نبوت را اثبات می کند، حضور خود را در تمام ابعاد زندگی بشر اثبات می کند و بیان می کند که نسبت به هیچ مسئله ای بی نظر نیست؛ به این معنا که هم اصول کلی آفرینش را تبیین می نماید و هم نسبت به علوم و امور جزئی بی تفاوت نمی باشد. بر این اساس، قلمرو دین جدای از قلمرو علم حس و یا علم عقلی نیست، بلکه

دین میزان علم و عقل است. این وظیفه ی عقل است که در پرتو هدایت وحی تا آن جا که افق پرواز او است، توان خود را بارور نماید. (همان، ص ۱۱۴ و ۲۲۷ و ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱)

گروهی معتقدند: فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. قهراً ماهیت و کیفیت احکام به گونه ای است که می تواند برای اداره جامعه، کامل باشد؛ قوانین آن شامل ابعاد مختلف مسائل انسان می گردد (خمینی، ج ۲۱، ص ۹۸؛ ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۷) و از آن جمله برای تکوین دولت، اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه سخن دارد.

نگویم احکام و شریعت، تئوری، طرح، برنامه و نظام دارد، بلکه می گویم در اسلام هیچ واقعه ای خالی از حکم نیست و آن چه امت اسلامی تا آستانه قیامت به آن نیاز دارند در قوانین اسلامی پیش بینی شده است (مکارم، انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۵۳ و ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸) چنان که برخی از فقها گفته اند: خالی بودن واقعه ای از حکم در نظر اصحاب ما غیر متصور است. (استر آبادی، انوار المدینه، ص ۴۷ و ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸) البته این نظریه دارا ی چند احتمال است: یکی، به این معنا که حداکثر آن چه می بایست در تحقق اهداف مطلوب جامعه از نظام الهی و عدالت اجتماعی برقرار شود، آمده و در این زمینه به گفتن چیزی نبوده است.

اگر اسلام دین کاملی نبود در این صورت الیعاذ بالله صادق بودن خداوند متعال درست نبود چرا که خداوند در آیات مختلفی که چند نمونه از آن ذکر شد فرموده است که من دین شمارا کامل نمودم.

اگر دین اسلام کامل نبود مسلماً باوجود این همه دشمنان سرسخت حتماً دلائل این امر توسط آنان ذکر می شد و یا در دشمنان اسلام در زمان پیامبر با آن در مقابل ایشان می ایستادند.

اگر این دین کامل نبود لازم بود که خداوند متعال طبق صفت حکیم بودنش پیامبر یا پیامبرانی را بعد از حضرت محمد با دین جدید و کامل می فرستاد تا نیازهای اجکامی بشر را تأمین کند.

ادله دیگر:

الف) قصص قرآن

قصص قرآن، مانند دیگر فرازهای قرآن قابل استناد برای احکام است البته تاکید می گردد رعایت قواعد و اصول تفسیر ضروری است چنان که رعایت چنین اصلی در آیات دیگر الزامی است و باید در فهم و استنباط کلام انواع دلالت های لفظی ملحوظ گردد .

راوندی از قدیمی ترین علمای شیعه است که کتاب «فقه القرآن» او از گذشته های دور باقی مانده است. وی در موارد مختلف برای استنباط احکام به قصص تمسک کرده است، مثلاً در کتاب وکالت به آیه: « فابعثوا احدکم بورقکم هذه الی المدینه فلینظر ایها ازکی طعاما فلیاتکم برزکم منه » (کهف، ۱۹، ۱۸) تمسک می کند. همچنین به داستان موسی و خضر اشاره کرده و آیه « فلما جاوزا قال لفتاه آتنا غداء نا لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً » (کهف، ۶۲، ۱۸) را دلیل بر جواز استخدام انسان و به کار گرفتن وی در کارها می داند. (مروارید، ۱۳۴۱ق، ص ۱۷) در باب لقطه و ضاله استدلال به داستان یوسف می کند: « القوه فی غیابه الجب یلقته بعض السیاره » (یوسف، ۱۰، ۱۲) و یا به آیه ی « فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً و حزناً » (قصص، ۸، ۲۸) استناد می کند که هر آدمی یاد می شود اصل آن است که بنده نباشد. (مروارید، ۱۳۴۱ق، ص ۱۹۷)

یکی دیگر از فقهای شیعه که با آیات قصص استدلال کرده، علامه حلی حسن بن یوسف است. وی در کتاب های مختلف فقهی خود، این آیات را مطرح و از آنها حکم مربوطه را استنباط کرده است، به عنوان نمونه علامه در کتاب زکات «تذکره الفقهاء» به مناسبت شرط حلول سال در وجوب زکات گفته است که اگر کسی برای فرار از زکات قبل از رسیدن سال، مال خود را تلف کند تا نصاب زکات حاصل نگردد، این عمل او موجب اسقاط زکات نمی شود و باید در هر صورت زکات را بپردازد. سپس برای این مطلب به آیه ای استدلال می کند که مالک بن انس و احمد بن حنبل به آن استدلال کرده اند: (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۳۴) «انا بلو ناهم کما بلونا اصحاب الجنه اذ اقسما لیسرمنها مصبحین ولا یستنون فطاف

علیها طائف من ربک و هم نائمون فاصبحتک الصریم» (قلم، ۱۷، ۶۸-۲۰) طبق نقلی که در روایات نسبت به داستان این آیه رسیده: گروهی به خاطر فرار از صدقه، دچار عذاب الهی شدند. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۶) پس کسانی که بخواهند از صدقه فرار کنند، قرارشان موجب اسقاط زکات نمی‌گردد و دچار عذاب الهی خواهند شد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۳۸)

(ب) آیات اعتقادی:

در برخی مواقع موضوع آیه، اعتقادی است و در سبک و سیاق ناظر به مسائل فقهی نیست، اما مدلول آیه به گونه‌ای است که برخی از فقها از آن استفاده حکمی کرده‌اند و معنایی استظهار کرده‌اند که می‌تواند احتمالاً در حکم فقهی موثر باشد، مثلاً علامه حلی در ابطال روزه ی مرتد و لزوم قضا به این آیه ی شریفه استناد کرده است: «ولئن سألتهم ليقولنّ انّما کنّا نحنوض و نلعب قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤون لا تعتذروا قد کفر تمبعد ایمانکم» (توبه، ۶۵، ۹، ۶۶). ایشان در استدلال به ابطال صوم در صورتی که در وسط روز شخصی مرتد شود به این آیه تمسک کرده است؛ چون روزه از عباداتی است که در آن ایمان شرط است و این آیه در مقام توییح مرتدان است که پیش از آن اعمالی انجام داده‌اند و کارهایشان بر باد رفته است. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۸۱) همچنین ایشان در مورد کافری که در اثنای ماه رمضان مسلمان شود فتوا می‌دهد که روزه‌های پیش از این مدت، قضا ندارد. در این باره به این استدلال می‌کند: «قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف» (انفال، ۳۸، ۸؛ حلی، ۱۴۱۴،

ج) آیات اخلاقی :

عبدالله دراز از نویسندگان آیات احکام این گلیه را دارد که آیات اخلاقی را در دستور بحث فقهی خود قرار نداده اند، گرچه برخی از فقهای مفسر در ضمن آیات احکام یا تفاسیر فقهی به این دسته از آیات به طور گذرا اشاره کرده اند، در حالی که به بحث مبسوط، گسترده و ذکر شرایط و شقوق مسئله نیازمند است (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۸) به هر حال از نمونه‌های قابل توجه این مفاهیم اخلاقی عدل، احسان، عفو، قناعت، احترام به مومن، پیمان‌ها، احسان به ضعفا، تقدم در سلام و توکل است. سید مرتضی در رساله نصریات به مناسبت بحث حرمت ظلم و اعانت به ظالم، به آیه ی: «ولا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» استناد نموده است (مروارید، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۴۶) چنان که علامه حلی هم به این آیه استدلال می‌کند و دفع زکات را به ولت جور، حرام می‌داند. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۲۱) قرطبی نیز از کسانی است که به آیات اخلاقی توجه وافر دارد و از آیه: «فلا تزکوا انفسکم هو أعلم بمن اتقی» (نجم، ۳۲، ۵۳) استفاده نهی از تعریف و تمجید شخصی کرده، چنان که در ذیل آیه: «الم تر الی الذین یزکون انفسهم» (نساء، ۴۹، ۴) همین نکته فقهی را برداشت می‌کند و قائل به تحریم خود ستایی می‌شود. (قرطبی، بی تا، ج ۵، ص ۲۴۵)

د) مثل های قرآن :

اهل بیت (علیم السلام) نیز از کسانی بوده اند که به مثل اهمیت داده و در کلمات خود از آن بسیار استفاده کرده اند. حجم انبوه مثل های معصومان در روایاتی که به دست ما رسیده شاهد گویایی از توج به امثال و اهمیت آن در القای مطلب است. نکته ی مهم در بحث ما نشان رابطه امثال قرآن با احکام و چگونگی برخورد ائمه اهل بیت در این زمینه است. روایتی از امام صادق (ع) درباره ی امثال قرآن نقل شده که اتفاقاً در باب فتوا دادن و استنباط حکم از قرآن است. در این روایت امام (ع) یکی از مقدمات صحّت فتوا را آگاهی مفتی به امثال قرآن می

داند. این روایت در ضمن سخنانی است که حضرت به سفیان بن عیینه توصیه می کند و او را از فتوای به غیر علم باز می دارد و استشهد به کلام علی(ع) می کند: «قال امیر المومنین(ع) لفاض: هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: لا. قال: فهل أشرفت علی مراد الله عزوجل فی أمثال القرآن؟ قال: لا. قال: إذا هلکت و أهلکت و المفتی یحتاج إلى معرفة معانی القرآن و حقائق السنن و بواطن الإشرار و الأداب و الإجماع و الاختلاع و الاطلاع علی أصول ما أجمعوا علیه و ما اختلفوا فیہ ثم حسن الاختیار ثم العمل الصالح ثم الحکمة ثم التقوی... (مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱) امیرمومنان به قاضی گفتند: آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ گفت: نه فرمودند: آیا احاطه بر مراد خداوند عزوجل در مثل های قرآن داری؟ گفت: نه. فرمودند: در این صورت گمراه شده ای و دیگران را به گمراهی انداخته ای. کسی که فتوا می دهد، نیازمند شناخت معانی قرآن و حقایق سنت ها و باطن اشاره ها و آداب و اجماع و موارد اختلاف و آگاهی بر اصولی است که بر آن اتفاق شده یا مورد اختلاف است، سپس انتخاب شایسته، آنگاه عمل نیکو، سپس داشتن حکمت و تقوا». برابر این نقل ظاهراً حضرت، امثال را از بواطن اشارات می شمرد که فقیه برای فتوا دادن باید از آن آگاه باشد.

همچنین ائمه (علیم السلام) در مواردی به همین مثال های قرآنی، استناد کرده و معنای مثال را در استخراج حکم به کار گرفته اند، مانند آن چه درباره آیه شریفه «ولا تکنواکالتی نقضت غزلها» رسیده که مثالی است برای اهمیت پیمان و حرمت نقض عهد: «ان الله تبارک و تعالی أمر بالوفاء و نهی عن النقص» (حویزی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۱۰) در این روایت حضرت عملاً از تمثیل و مجموع امر استفاده حکم کرده و وفای به عهد را واجب و پیمان شکنی را حرام می شمارد.

شواهدی از مثل ها :

«مثل الذین اتخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئاً» (عنکبوت، ۴۱، ۲۹) این آیه ی شریفه، گرچه ناظر به کسانی بوده که غیر خدا را معبود گرفته و پرستیده اند، اما دلالت بر عنوان عامی دارد که می توان از آن حکمی را استنباط کرد. اگر انسانها ولی و دوستی، غیر خدا بگیرند و پیوند و تکیه گاه خود را غیر خدا قرار دهند، مانند عنکبوت‌هایی هستند که سست‌ترین خانه را برگزیده‌اند، لذا استفاده می‌شود اتخاذ ولی جز خدا جایز نیست و نمی‌تواند اعتماد گاه خوبی باشد. (عزالدین عبدالسلام، ۱۴۱۶، ص ۱۵۲)

«ان أنکر الأصوات لصوت الحمیر» (لقمان، ۱۹، ۳۱) از این آیه استفاده شده که بلند سخن گفتن، زشت و ناپسند است. در نتیجه نباید بلند و درشت سخن گفت (قرطبی، بی تا، ج ۱۴، ۷۲)

جایگاه انتظار از دین در مباحث جامعیت

اکنون این سوال مطرح است که چه ربطی میان بحث انتظار از دین و جامعیت شریعت مطرح است. اگر دین جامع است چه ربطی به بحث قلمرو دین دارد؟ بی گمان وقتی دینی را جامع دانستیم نوعی گستره از دین را پذیرفته‌ایم و انتظاری را قبول کرده‌ایم؛ انتظاری که مفهومش آن است در این دین کمبود و نقصی از نظر بیان احکام وجود ندارد و در تمام ابعاد شمول و گستردگی دارد، در این صورت قهراً باید این انتظارات منقح شده و میزان قابل اثبات آن به دست آید. (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷) بنابراین دینی که پایان بخش ادیان آسمانی و جاویدان است می‌بایست بنیاد و پایه‌های آن چنان محکم و استوار باشد که طوفان حوادث روزگار آن را نلرزاند. (مستشار، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴)

نتیجه گیری

احکام تشریحی قرآن، گرچه شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌گردد، اما آن چه به

صورت اصطلاح آیات احکام در زبان فقیهان و مفسران، به کار رفته و یا در کتاب های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه‌ی عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسل، ملائکه و عالم غیب مربوط می‌شود و یا آن چه به قلب و سیر و سلوک، آراستگی به فضائل و دوری از رذائل مربوط می‌باشد و خلاصه، آن چه از مقوله بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی (قلبی) است، از مصادیق احکام تشریحی محسوب نشده و آیات مربوط به آن جزو احکام قرآن، شمارش نگردیده است. به همین دلیل، عمده تفسیرهای فقهی از طرح این دسته از آیات به عنوان تشریحات قرآن خودداری نموده و آن را از حدود فقه قرآن خارج کرده‌اند. ممکن است سوال شود که بحث شمارش تعداد آیات احکام چه فایده ای دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ حقیقت آن است که ما دنبال عدد نیستیم تا صحبت ما در این باشد که پانصد آیه درست است یا سیصد آیه و یا نهصد آیه آن چه ما در تعقیب آن هستیم فقه پژوهی بر مبنای تمام آیات قرآن هست و با توجه به کلام ابن دقیق مسئله اختلاف فهم‌ها مطرح است چون قریحه‌ها و ذهن‌ها مختلف هستند و اگر خداوند باب استنباط را در دل افراد بگشاید و در علوم شریعت راسخ باشند، می‌توانند آیات بسیار دیگری را به این تعداد اضافه کنند.

از بررسی تمامی موارد و مشتقات کلمه حکم در قرآن کریم در می‌یابیم که در همه آنها نوعی منع از تباهی و فساد و ارشاد به اصلاح بواسطه علم و آگاهی و قرآن خود را بیان کننده و راهنما کننده بسوی سعادت معرفی کرده است و این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه در همه موارد استعمال کلمه حکم و مشتقات آن معنای آنها عبارت باشد از بیان احکام و شرایط و نحوه استفاده از تمامی این موارد و همانطور که آیات قرآن کریم منحصر در تعداد محدودی از کلمات مشخص شده نیست بلکه همه آیات با هم انچنان ارتباط و پیوستگی دارند که در عین وحدت از لحاظ ارتباط و مفهوم همه آیات به نوعی به آیه محسوب می‌شوند مگر ممکن است سخن خداوند قسمت قسمت و جدا از هم باشد بدون اینکه ارتباطی باهم نداشته باشند و همچنین جامعیت بیان قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه تمام آیات قرآن احکامی هستند ولی این

به معنای این نیست که همه آیات قرآن فقط و فقط متضمن بیان احکام باشند بلکه آیات قرآنی علاوه بر بیان تمام احکام خداوند تمام، مسایل دنیوی و اخروی را بطور همزمان بیان کرده‌اند هرچند که همه این موارد در مفهوم عام حکم داخل هستند. چه آنها که کشف و ظاهر شده‌اند و چه آنکه در آینده کشف و یا اصلاً کشف نخواهند شد. و این همان معنای جامعیت بیان قرآن کریم است.

پس تمام آیات قرآن احکامی هستند هرچند که تمام کلمات آن بر این امر اختصاص ندارند و باید بجای آیات سوال شود کدام کلمه حکمی است نه به دنبال آیات الاحکام بگردیم. البته نحوه بیان و کیفیت احکام در آیات مختلف باهم متفاوت است برخی از آیات صرفاً حکم شرعی را به صورت کلی و جزئی بیان می‌کنند و برخی دلالتشان غیر مستقیم و بصورت کنائی، استفاده از مثل، قصص، داستان، مسائل اخلاقی و است و استنباط احکام شرعی مستلزم رعایت قواعد مختلف اصولی هست بر این امر آیات متعددی دلالت دارند و همچنین از لحاظ عقلی و ادله جامعیت بیان قرآن کریم چنین اقتضائی دارند بخصوص اینکه حکمی بودن تمام آیات شامل تمام نظریات سابق هم می‌شود البته برخی از روایات بر حکمی بودن تمام آیات دلالت دارند. تنها مشکل اصلی وجود برخی روایات هست که در آن آیات قرآنی به سه یا چهار دسته تقسیم شده‌اند که یکی از این بخشها مربوط به احکام است ولی بقیه دلالتی ندارند ولی منظور از آیات احکامی در این روایات احکام شرعی عملی و ظاهری هست که در قرآن کریم آمده‌اند و بخش‌هایی دیگر از قبیل سنن بیان مسایل مربوط به دوستان و دشمنان اسلام نیز همان همان آگاهی دادن و جلوگیری از فساد و هدایت به سوی سعادت هست پس حال با توجه به شرایط موجود ضروری و لازم است علاوه بر احکام مسائلی و موضوعاتی که توسط فقها و علما بیان شده است احکام مسائل و موضوعات دیگری همچون انفاق، براءت، توبه، زیارت ائمه، تمسک و توسل و بیان شوند.

منابع

- قرآن کریم .
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی، مع الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- استرابادی، امین، انوار المدینه- بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- ایازی، سید محمد علی، فقه پژوهی قرآنی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- آلوسی، محمود، روح المعانی ج ۵، چاپ اول: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، تفسیر شاهی، ۲ جلد، انتشارات نوید، تهران، ۱۴۰۴
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، تفسیر شاهی، ۲ جلد، انتشارات نوید، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- جوادی آملی، تربیت در آینه معرفت، اسرای تهران،
- حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء ج ۴ و ۶، چاپ اول، قم، موسسه ی آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین ج ۳، قم، مطبعه حکمت، ۱۳۸۲ق.
- الخطیب، حسن احمد، فقه الاسلام، قاهره، الهيئة المصریة العامه للكتاب، ۱۹۹۲م.
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ.قو
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، الحاکمیة فی الإسلام، در یک جلد، مجمع اندیشه اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ هـ.ق
- خمینی، روح الله، صحیفه نور ج ۲۱، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۱هـ.ش.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول ج ۳، مکتبه الداوری، قم.
- زرکشلی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن

- المرعشی، ج ۲: بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
- شیخ صدوق، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، تهران، ۱۳۸۶ ه ش.
 - شیرازی، ناصر مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ ه ق
 - شیرازی، ناصر مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ ه ق.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، چاپ سوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
 - طبری، محمد بن جریر، جامع البیان (تفسیر طبری) تحقیق صدقی جمیل العطار، ۱۵ ج، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
 - عزالدین عیدالسلام، الاشارة الى الايجاز في انواع المجاز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
 - عزالدین عیدالسلام، الاشارة الى الايجاز في انواع المجاز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
 - فضل بن الحسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
 - قرضاوی، یوسف، الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، چاپ دوم: کویت، دارالقلم، ۱۴۱۰ق.
 - قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، قاهره: بیروت، داراحیاء التراث العربی. ۱۳۶۴ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اسلامیه تهران، ۱۴۰۰ق.
 - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲، بیروت، موسسه الوفاء. ۱۴۱۰ه ق.
 - مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیة، ۴۰ ج، چاپ اول: بیروت، موسسه دارالتراث، موسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۳ق.
 - مکارم، ناصر، انوار الفقه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۳.
 - مستشاری، علیرضا، تفسیر آیات برگزیده، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.